

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بیان نمودیم دو نزاع در این مسأله وجود دارد. یک نزاع این است که زوجه از چه چیزی از اموال زوج محروم می‌شود؟ و نزاع دوم این است که کدام زوجه محروم می‌شود؛ آیا زوجه‌ای که دارای ولد نیست محروم است یا اینکه فرقی نمی‌کند و زوجه مطلقاً محروم است؟ در هر کدام از این دو نزاع، اقوال - هم اقوال متقدمین و هم اقوال متأخرین - را بیان کردیم. و در بحث امروز به دنبال این مطلب هستیم که بدانیم آیا در این دو نزاع اجماعی وجود دارد یا نه؟ و اگر اجماع نیست، آیا لااقل یک شهرت قدمایی در این دو نزاع داریم؟ آنچه که مفید و مهم است، این است که به اجماع یا شهرت می‌رسیم یا خیر؟ برای تحقیق این مطلب، چند بحث را باید دنبال کنیم. اولین بحث این است که در نزاع اول و در نزاع دوم، آیا مخالفت ابن جنید و قاضی نعمان مصری قاذح در ادعای اجماع است؟ دیگران در مقابل ابن جنید و قاضی نعمان می‌گویند هم قبل از این‌ها اجماع بوده است و هم بعد از این‌ها اجماع است.

بررسی نظر مرحوم صاحب جواهر در مورد ادعای اجماع در مسأله

مرحوم صاحب جواهر (ره) در جلد 39 جواهر ابتدا در این معنا تأمل فرموده است و چهار مؤید برای این تأمل ذکر کرده است. مؤید اول این است که «إِنَّ خُلُوقَ جَمَلَةٍ مِنَ كُتُبِ الْأَصْحَابِ عَلَى مَا قِيلَ» گفته شده است که برخی از کتاب‌های اصحاب از مسأله حرمان بطور کلی خالی است «كالمقنع و الهداية مرحوم صدوق و المراسم مرحوم سلالر و الإيجاز و التبيان و مجمع البيان و جوامع الجامع و الفرائض النصيرية» که از کتاب‌های شیخ طوسی است. ایشان می‌فرماید این کتاب‌ها از این مسأله حرمان زوجه خالی است «مع وقوع التصريح في جميعها بكون ارث الزوجة ربع التركة أو ثمنها» در تمام این کتاب‌ها این مسأله تصریح شده است که زن یک‌چهارم ارث می‌برد یا یک‌هشتم، اما در مورد حرمان هیچ حرفی نزده‌اند. آیا خلو این کتب مهم مثل مقنع و هدایه و مراسم اشعار به این ندارد که این‌ها با ابن جنید اسکافی یک موافقت مایی کرده‌اند؟ خود مرحوم صاحب جواهر بعداً اشکال می‌کند که نه، احتمال دارد خلو این کتب لوضوح المسأله باشد؛ دیگران نیز از ایشان تبعیت کرده و همین مطلب را ذکر کرده‌اند.

و بر فرض هم که مسأله روشن نباشد، این مطلب وجود دارد که خلو یک کتابی از فتوا، نه اشعار به موافقت دارد و نه اشعار به مخالفت دارد؛ بلکه اصلاً متعرض آن نشده‌اند.

مؤید دوم صاحب جواهر این است: «لعلّ الظاهر عدم تعرّض علي بن بابويه و ابن ابي عقيل لذلك أيضاً و إلا لنقل» می‌فرماید پدر مرحوم صدوق و ابن ابی عقیل نیز که از قدما هستند، متعرض این مطلب نشده‌اند. پاسخ این مطلب نیز روشن است که این

هم شاید لوضوح المسأله بوده است.

مؤید سوّم اینکه قدیمی‌ترین کتابی که فتاویٰ فقهی شیعه در آن هست، کتاب فقه الرضا است و ما در جای خودش بیان نمودیم که این کتاب از برای کیست و اینکه این کتاب به امام هشتم (ع) منسوب است، درست نیست. ایشان می‌فرماید: «لعلّ خلوّ الفقه الرضوی الذی هو اصل الاول منهما و معتمده ممّا یؤید موافقته» این مطلب در فقه الرضا هم نیامده و این مؤید ابن جنید است. جواب این هم آن است که ذکر نکردن، دلیل بر تأیید نیست.

مؤید چهارم اینکه مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «لعلّ جمیع رواة الصحيح الذی هو مستند ابن الجنید بعد عموم الكتاب و السنة عن أبی عبد الله (علیه السلام) مذهبهم ذلک، لأنّ مذاهب الرواة تعرف بروایتهم» مطلبی که وجود دارد این است که مذهب و فتوای یک روای با همان روایاتی که نقل می‌کند فهمیده می‌شود. ابن جنید غیر از عموم قرآنی یک مستند روایی دارد که سه نفر آن را نقل کرده‌اند؛ و آنها عبارتند از: ابن ابی‌یعفور، ابان و فضل بن عبدالملک. ایشان می‌فرماید: اینها را هم به قبل اضافه کنیم و بگویم چون مذهب راوی از روایت فهمیده می‌شود، معلوم می‌شود این سه نفر نیز همین نظر را دارد. روایتی که اینها نقل می‌کنند عمومیّت دارد و می‌گوید همانطور که مرد از جمیع ماترک زن ارث می‌برد، زن نیز از جمیع ماترک مرد ارث می‌برد.

ایشان در ردّ این مطلب چهارم چیزی نفرموده است؛ اما نکته‌ای که وجود دارد، این است که این کبری درست نیست؛ ما نمی‌توانیم بگویم که مذهب راوی از روایت فهمیده می‌شود؛ برای اینکه گاه خود زراره دو روایت متعارض نقل می‌کند. هنگامی که یک راوی دو روایت متعارض نقل می‌کند، چطور می‌توان مذهب راوی را فهمید؟!

جهات دیگری که برای خلوّ این مسأله از کتب قدما می‌توان مطرح کرد این است که الآن گاه در کتب اعتقادی یک مسأله اعتقادی مسلم ذکر نمی‌شود، برای اینکه موجب نزاع می‌شود و یا بعضی از فروع ذکر نمی‌شود. شاید در آن زمان نیز این مطلب بوده است، مثلاً هنگامی که مرحوم صدوق من لایحضره الفقیه را نوشته، آنجا این مسأله را متعرّض شده است، هم روایات را آورده است و هم نظرش را ذکر کرده است، و هنگامی که مقنعه و هدایه را می‌نوشته، شاید به یک جهاتی این مسأله را متعرّض نشده است. خود صاحب جواهر می‌فرماید: «العامّة تعرف ذلک من الامامیّة» در میان اهل سنّت این مطلب معروف بوده که امامیه قائل به این است که زوج از همه ماترک زوج ارث نمی‌برد. ایشان در انتهای مطالب می‌فرماید: ما این ادّعاى اجماع را می‌پذیریم و ایشان یکی از کسانی است که اجماع را هم به صورت منقول و هم به صورت محصل پذیرفته است. اما اینکه اجماع بر چیست؟ در کلام صاحب جواهر اجماع بر اصل حرمان است و قبلاً هم عرض کردیم که مرحوم شهید در غایه المراد اجماع بر اصل حرمان را بیان کرده است.

نظر مرحوم ابن ادریس در مورد کلام مرحوم شیخ طوسی

مطلب دوّم در اینجا این است که در مباحث گذشته عرض کردیم، مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهاییه و مبسوط و تهذیب بین زوجة ذات ولد و غیر ذات ولد فرق گذاشته است. مرحوم ابن ادریس در سرائر تصریح کرد که شیخ طوسی در کتاب استبصار، از آنچه که در کتاب نهاییه و مبسوط فرموده، رجوع و عدول کرده است. در کلمات قوم مثل مفتاح الکرامه و دیگران این بحث واقع شده است که آیا کلام شیخ طوسی در استبصار عدول از نهاییه و مبسوط هست یا نه؟ و این بحث در مطلب بعد که راجع به دایره اجماع و معقد اجماع و یا معقد شهرت است، مفید است. کلام مرحوم ابن ادریس در صفحه‌ی 259 از جلد 3 سرائر این است: «فأمّا إذا کان لها منه ولد أعطیت سهمها من نفس جمیع ذلک علی قول بعض أصحابنا» بعضی از فقها گفته‌اند: اگر زوجة از میت بچه دارد، از همه ماترک او ارث می‌برد «و هو اختیار محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه تمسکاً بروایة شاذّة» مراد مقطوعه ابن اذینه است «و خبر الواحد لا یوجب علماً و لا عملاً و إلى هذا القول ذهب شیخنا أبوجعفر فی نهاییه» این قول - فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد - را شیخ در نهاییه قائل شده است «إلاّ أنّه رجع عنه فی استبصاره» اما شیخ طوسی از این قول

خود در استبصار عدول کرده است؛ که از اینجا معلوم می‌شود نه‌ایه شیخ قبل از استبصار بوده است؛ «و هو الذی یقوی عندی» این قول نزد من هم قوی است که بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست و می‌گوید: اجماع داریم «علی أنها لا ترث من نفس الرباع و المنازل شیئاً سواء كان لها من الزوج ولد أو لم یکن» اجماع داریم که زن از رباع و منازل ارث نمی‌برد. حال، سؤال این است که مرحوم شیخ در استبصار آیا از مطلب نه‌ایه عدول کرده است یا نه؟

بررسی دیدگاه مرحوم شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی در صفحه‌ی 155 از جلد 4 الاستبصار، ابتدا روایاتی را که به صورت عموم دلالت بر منع زوج از ارث در زمین نسبت به ماترک زوج دارد را نقل می‌کند؛ ده روایت نقل می‌کند؛ بعد در روایت یازدهم می‌گوید: «فأما رواية ابن أبي يعفور» که روایت می‌گوید زوج از همه ماترک زوج ارث می‌برد و زوج نیز از همه ماترک زوج ارث می‌برد «فلا تنافی الاخبار الأوّلة من وجهین» این روایت با روایات قبل منافات ندارد، از دو جهت: توجیه اوّل این است که خبر ابن ابی یعفور را بر تقیّه حمل کنیم «لأنّ جمیع من خالفنا یخالف فی هذه المسألة و لیس یوافقنا علیها أحد من العامة» هیچ کس از عامّه با ما موافقت نکرده است؛ دوّم فرموده است که اخبار مانع را مخصّص این روایت قرار دهیم، بگوییم آن ده روایت این روایت را تخصیص می‌زنند «و الوجه الآخر أن لهن میراثهن من کل شیء ترک ماعدا تربة الأرض من القرایا و الأرضین و الرباع و المنازل فنخص الخبر بالاخبار المتقدّمة» بعد ایشان در ادامه می‌گوید: «و کان أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه (رحمه الله) يتأوّل هذا الخبر» در بین فقها، مرحوم صدوق این روایت را تأویل برده است و گفته این در جایی است که زن بچه داشته باشد و بعد به روایت ابن اذینه تمسک کرده است «و یقول لیس لهن شیء مع عدم الأولاد من هذه الأشياء المذكورة فإذا کان هناك ولد فإنها ترث من کل شیء و استدللّ علی ذلك بروایة ابن أذينة» آیا نقل قول مرحوم صدوق در استبصار به معنای این است که شیخ طوسی با مرحوم صدوق موافقت کرده است؟

مرحوم علامه در کتاب مختلف هنگامی که این عبارت استبصار را می‌آورد، می‌گوید: «و هذا القول من الشيخ فی الاستبصار مشعر بأنّه لا یرتضی» اینکه شیخ ابتدا خودش دو توجیه آورد و بعد قول مرحوم صدوق را آورد، برای این است که بگوید من قول شیخ صدوق را قبول ندارم؛ اما این هم یک راه حلّی است که مرحوم صدوق قائل شده است. مرحوم ابن ادریس نیز از همین جا استفاده کرده است و می‌خواهد بگوید مرحوم شیخ طوسی در استبصار می‌فرماید: فرق گذاشتن بین ذات ولد و غیر ذات ولد را من قبول ندارم و این را صدوق گفته است؛ و در نتیجه، از کلام و فتوای خود در نه‌ایه عدول کرده است.

آیا می‌توان حرف ابن ادریس و علامه را قبول کرد یا اینکه نقل کلام مرحوم صدوق به معنای قبول آن است؛ برخی از معاصرین در مجله فقه اهل البیت در شماره 45 در این رابطه فرموده‌اند: اوّل استبصار کتاب فتوایی مرحوم شیخ نیست، کتاب فتوایی شیخ، نه‌ایه و مبسوط است؛ ما اگر بخواهیم فتوایی را به شیخ نسبت دهیم باید ببینیم ایشان در نه‌ایه چه گفته است. سپس فرموده‌اند: این عبارت شیخ در استبصار مشعر به عدم پذیرش قول صدوق نیست و دلالت بر انکار تفصیل ندارد.

در مورد مطلب اوّل ایشان، در السنه فقهای زمان این مطلب زیاد دیده می‌شود که استبصار کتاب فتوایی شیخ نیست؛ اما این مطلب خیلی عجیب است و قابل قبول نیست، زیرا وقتی به مقدّمه استبصار مراجعه می‌کنیم، شیخ طوسی در آنجا فرموده است: آنچه را که من در اینجا نقل می‌کنم اینگونه است که «أن أبتدأ فی کلّ باب بإیراد ما اعتمد من الفتوی و الأحادیث فیّه» چطور می‌توان گفت کتاب استبصار فتوایی نیست؟! ایشان می‌گوید: روایاتی را که در استبصار می‌آورم، ترتیبش این است که اوّل روایاتی را که معتمد من در فتواست را می‌آورم. پس معلوم می‌شود که این مختار شیخ است.

آقایان می‌گویند که شیخ استبصار را برای حلّ تعارض اخبار نوشته است. بله، حلّ تعارض اخبار دارد، اما فتوای خود را نیز ذکر کرده است «أن أبتدأ فی کلّ باب بإیراد ما اعتمد من الفتوی و الأحادیث فیّه ثمّ أعقب بما یخالفها من الأخبار بعد از ذکر

موافقین» آنچه را که با فتوای من مخالف است را می‌آورم «و اُبَیْن وجه الجمع بینهما» پس این مطلب درست نیست.

بعلاوه آنکه، طبق این مطلب باید بگوییم مثل مرحوم ابن ادریس که شاگرد شیخ بوده است، متوجّه نبوده که کتاب استبصار کتاب فتوایی شیخ نیست، آیا می‌شود چنین گفت؟!

در مورد مطلب دوّم نیز به نظر می‌رسد حقّ با مرحوم علامه است. یعنی وقتی شیخ طوسی مطلبی را نقل می‌کند و در انتها می‌گوید: «و کان أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (رحمه الله) يتأوّل هذا الخبر» مرحوم صدوق این حرف را زده است؛ یعنی می‌خواهد بگوید: من این حرف را نمی‌زنم، بلکه مرحوم صدوق این را گفته است. بنابراین به نظر می‌رسد نظر نهایی مرحوم شیخ در نزاع دوّم، کلامشان در استبصار است.

اما شیخ در کتاب خلاف، جلد 4، صفحه‌ی 116 مسأله 131 می‌فرماید: «لا تَرث المرأة من الرِّباع و الدور و الأرضین شيئاً» زن از رباع و خانه و زمین ارث نمی‌برد «بل یَقوّم الطوب» یعنی آجر «و الخشب فتعطی حقّها منه و خالف جمیع الفقهاء فی ذلك» در این کتاب هم اصلاً مسأله تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد را ذکر نکرده است. یعنی در کتاب خلاف نیز مثل استبصار فتوا می‌دهد. حال آیا عبارت شیخ در خلاف نمی‌تواند دلیل خوبی باشد که شیخ قائل به تفصیل نیست؟ ظاهرش این است که نظر نهایی مرحوم شیخ همین مطلب است و اینکه قائل به تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد نیست.

بررسی دیدگاه مرحوم صاحب ریاض در مسأله

مطلب مهم دیگر این است که صاحب ریاض در صفحه‌ی 589 از جلد 12 کتاب ریاض المسائل در دو مورد ادّعی اجماع کرده است. فرموده است: اجماع داریم در نزاع اول، که فقها زوجه را از مطلق اراضی محروم می‌دانند، و نه فقط از زمین خانه مسکونی؛ و در نزاع دوّم نیز گفته است که اجماع داریم بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست؛ البته تنها کسی که در این نزاع دوّم مخالفت کرده است مرحوم صدوق است. عبارت صاحب ریاض این است: «و اعلم أنّ مقتضی إطلاق العبارة و غیرها من عبائر الجماعة ممّا أطلق فيه الزوجة عدم الفرق فیها بین کونها ذات ولد من زوجها أم لا» مقتضای اطلاق عبارت‌های فقها این مطلب است که فرقی بین ذات الولد و غیر ذات الولد نیست «و هو الأقوی» بعد می‌فرماید: بسیاری از فقها این مطلب را دارند «وفاقاً لکثیر من أصحابنا کالکلبی» مرحوم کلینی در کتاب فروع کافی بابی را که در کتاب الفرائض دارد عنوان عامی دارد «أنّ المرأة لا تَرث من الأرض شيئاً» و فرقی بین ذات الولد و غیر ذات الولد نگذاشته است «و المفید» شیخ مفید در کتاب مقنعه که عبارت آن را بیان کردیم، فرق نگذاشته است «و المرتضی و الشیخ فی الاستبصار و الحلّی و ابن زهرة ظاهراً و الحلّی و جماعة من المتأخرین صریحاً و فی السرائر و عن الخلاف الإجماع علیه» شیخ طوسی در کتاب خلاف، بر این مطلب ادّعی اجماع کرده است «و هو الحجّة».

ایشان در ادامه چهار مؤید برای این معقد اجماع ذکر می‌کنند؛ می‌گوید: «مضافاً إلى إطلاق الأخبار السابقة بل عمومها الثابت من صیغة الجمع فی جملة منها و ترک الاستفصال فی أخرى و عموم التعلیل و وجه الحکمة فی ثالثة» مؤید اوّل: اطلاق کثیری از عبارت‌های فقها است؛ مؤید دوّم: اطلاق بسیاری از روایات است؛ مؤید سوّم: ترک استفصال است که امام در روایت بین ذات ولد و غیر ذات ولد تفصیل نداده و حکم را بیان می‌کنند؛ و مؤید چهارم، می‌فرماید: در این روایات، امام (ع) حکمت‌ها و تعلیل‌هایی را نیز ذکر کرده است و مقتضای آن حکمت و علّت، عمومیت است و اینکه فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد نیست.

مرحوم نراقی نیز در صفحه‌ی 359 از جلد 19 مستند الشیعه ادّعی اجماع کرده است؛ ابن ادریس نیز در نزاع دوّم ادّعی اجماع کرده و گفته بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست. حال، سؤال این است که بین متقدّمین در نزاع اوّل و نزاع دوّم آیا اجماع هست یا نه؟ ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلّى الله على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين